



رازی

به روایت یک رازی شناس

طب ایران و از محققان فرهیخته کشور و از افتخارات جامعه پزشکی به شمار می‌رفت، معرفی نماییم.

دکتر محمود نجم‌آبادی عضو فرهنگستان علوم پزشکی ایران و دارای آثار متعدد در تاریخ و اخلاق پزشکی از معدود دانشمندانی بود که زحمات بی‌شماری در این راه متحمل شد و به نتایج افتخارآمیزی نیز دست یافت. این دانشمند بزرگ که آثارش یکی از منابع تهیه مقالات نشریه رازی بود، در سال جاری دارفانی را وداع گفت و عالم علم را عزادار نمود.

به منظور قدردانی از زحمات این بزرگ ابتدا به شرح حال مختصر او پرداخته و سپس مقاله‌ای خلاصه از او در مورد رازی را در پی می‌آوریم.

دکتر محمود نجم‌آبادی در سال ۱۲۸۲ شمسی مطابق با سال ۱۹۰۲ میلادی در یک

نشریه رازی، از آغاز انتشار، این هدف جانبی را برای خود برگزیده که به معرفی همه جانبه دانشمند نامی ایران، ابوبکر محمدبن زکریای رازی بپردازد تا از این طریق دانش‌پژوهان و دانشجویان جوان کشور را با این نابغه ایران آشنا نموده و الگویی والا از دانش و تحقیق در پیش روی آنان قرار دهد.

در چارچوب این هدف تاکنون مقالات متعددی درباره زندگی نامه، آثار و تألیفات رازی در نشریه به طبع رسیده و بعضی از کتاب‌های او نیز به طور کامل معرفی شده است. این اقدامات در واقع برداشت قطره‌ای از دریا بوده که به جای خود ادامه خواهد یافت.

در این شماره با توجه به درگذشت **دکتر محمود نجم‌آبادی** در اواخر اردیبهشت ماه سال جاری تصمیم بر این است که رازی را از دیدگاه این رازی‌شناس که خود نیز از بزرگان

خانواده روحانی به دنیا آمد. پدر او مرتضی نجم‌آبادی از اهل علم بود که در دستگاه قضا خدمت می‌کرد و آخرین سمت او ریاست یکی از شعب دادگستری بود. تحصیلات ابتدایی او در مدرسه ایران و آلمان در خیابان قوام السلطنه سابق و میرزا کوچک خان فعلی روبروی وزارت امور خارجه انجام گرفت. پس از شروع جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱۴) این مدرسه تعطیل و آقای دکتر نجم‌آبادی به مدرسه دارالفنون منتقل گردید. در این زمان دارالمعلمین مرکزی به همت مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی تأسیس شد که دارای دو کلاس ابتدایی و عالی بود. کلاس ابتدایی برای تربیت معلم و کلاس عالی جهت تربیت دبیر بود. دکتر محمود نجم‌آبادی پس از چند ماه تحصیل در دارالفنون به کلاس ابتدایی این مدرسه منتقل گردید، سپس ایشان تحصیل را در مدرسه سپهر که مدتی بعد نام رهنما به خود گرفت ادامه داد. دکتر محمود نجم‌آبادی بعدها وارد مدرسه طب شد و دیپلم طب را از دانشگاه تهران و در سال ۱۳۰۸ شمسی دریافت نمود. ایشان در سال‌های بعد به فرانسه رفت و در رشته کودکان تخصص گرفت.

اولین سمت او پس از دریافت دیپلم طب، ریاست بهداری قوچان بود، پس از دو سال به سبزواری انتقال یافت و ریاست بیمارستان حشمتیه این شهر را عهده دار گردید. او سپس به تهران آمد و در انستیتو پاستور استخدام شد و در سال ۱۳۱۳ در بیمارستان رازی تهران مشغول به کار گردید. آخرین سمت استاد مشاور و بازرس وزارت بهداری بود که در همین سمت بازنشسته شد.

دکتر نجم‌آبادی پس از شروع بازنشستگی

به تدریس، تألیف، تحقیق و ترجمه ادامه داد و در نهایت، حدود ۳۰ رساله، کتاب و جزوه از خود به جا گذاشت. معروف‌ترین آثار او عبارتند از:

ترجمه کتاب قصص و حکایات المرضی
تألیف محمدبن زکریای رازی، تألیف کتاب راهنمای پزشکان، تألیف کتاب سیفیلیس - سوزاک، ترجمه کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء تألیف ابن ابی اصیبعه، ترجمه کتاب خفی علایی همراه با دکتر علی‌اکبر ولایتی
تألیف سید اسماعیل جرجانی، تألیف کتاب اصول بهداشت، ترجمه کتاب الجدری و الحصبه
تألیف ابوبکر محمد زکریای رازی، تألیف کتاب دانشگاه جندی شاپور آخرین تحقیقات تاریخی، طبی و بهداشتی، تألیف کتاب مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی و بالاخره تاریخ طب ایران در سه جلد که از مهم‌ترین آثار او است (۱).

یکی از آثار مهم دکتر نجم‌آبادی درباره رازی، کتاب محمدزکریای رازی طبیب، فیلسوف و شیمیست می‌باشد که در زمان تأسیس دانشگاه رازی کرمانشاه تحریر شد و توسط این دانشگاه به چاپ رسید.

دکتر نجم‌آبادی در مقدمه چاپ دوم کتاب مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمدبن زکریای رازی می‌گوید چند تالیف درباره رازی دارم که امید است در چاپ آتی کتاب به نظر خوانندگان برسد.

زنده یاد دکتر نجم‌آبادی در طول سال‌های فعالیت علمی و تحقیقاتی و سی سال تدریس در دانشگاه تهران، تصدی مشاغل مختلف و عضویت در مجامع گوناگون علمی به شرح زیر را برعهده داشت:

ریاست اداره انتشارات و تعالیم بهداشتی، ریاست بخش تحقیقات تاریخی دانشکده بهداشت دانشگاه تهران، استاد تاریخ طب و اخلاق پزشکی، نزدیک به چهل سال عضویت در انجمن بین المللی تاریخ طب و در ادوار مختلف به عنوان نایب رییس این انجمن، عضویت در انجمن تاریخ طب آمریکا و ایتالیا، نماینده ایران در کنگره بهداشتی مصر و عضویت در فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.

دکتر نجم‌آبادی هم چنین موفق به دریافت نشان‌های علمی گوناگون از جمله مدال درجه اول علمی وزارت معارف، نشان شوالیه از کشور فرانسه و نشان فرهنگ از وزارت فرهنگ شده بود.

دکتر نجم‌آبادی در زمان اقامت در فرانسه به ایراد چند سخنرانی پرداخت که یکی از آنها درباره حکیم تولوزون فرانسوی یا همان حکیم باشی ناصرالدین شاه و دیگری در مورد روابط صد ساله پزشکی فرانسویان با ایرانیان بود (۱).

به هر حال و با کمال تأسف این دانشمند بزرگ در اواخر اردیبهشت ماه سال جاری دارفانی را وداع گفت و جامعه پزشکی کشور را عزادار نمود.

ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم او و همه همکاران عزیز و به منظور قدردانی از او و بزرگداشت یادش به درج مقاله کوتاه ابوبکر محمد زکریای رازی، طبیب، شیمیدان و فیلسوف بزرگ ایرانی که به مناسبت یک هزار و صدمین سال تولد رازی به رشته تحریر در آمده و در نشریه داروپزشکی، سال سوم، شماره ۴، سال ۱۳۴۳ به چاپ رسیده است می‌پردازیم. امید

است مورد استفاده همکاران عزیز قرار گیرد.

رازی را عموماً از جنبه‌های مختلف، بمانند: طب، فلسفه، شیمی، داروسازی، هیئت، نجوم، منطق و الهیات می‌توان مورد مطالعه قرار داد. اما آن قسمت که با مطالعات این جانب ارتباط دارد جانب طب استاد است.

به طور اختصار عرض می‌شود که مولفات و مصنفات طبیبی رازی بیش از یکصد تالیف می‌باشد که به صورت کتاب و رساله و مقاله و امثال آنهاست.

در میان کتب طبیبی وی، مهم‌ترین آنها کتاب‌های «حاوی» Continens «منصوری»، آبله و سرخک و کتاب «فصول» و «دفع المضار الاغذیه» و چند کتاب دیگر است که ذکر همه آنها از حوصله این مقاله خارج است.

مهم‌ترین کتاب تالیفی رازی کتاب حاوی یا «الجامع الحاضر لصناعة الطب» است که مدت‌ها مرجع اطباء دنیا بوده است. کتابی است که نتیجه تجارب طبیب دانشمندی با ذکر عقاید و نظرات اطباء سلف خود بوده است.

ترجمه این کتاب از کتبی است که پس از ظهور صنعت چاپ در اروپا به طبع رسیده است. ترجمه آن توسط ژرارد کرمن Gerard Cremone مترجم معروف ایتالیایی و به سال ۱۴۸۶ در شهر برشیا Brescia از شهرهای شمالی ایتالیا و به سال‌های ۱۵۰۹ و ۱۵۴۲ در شهر ونیز به چاپ رسیده است. در ابتدای این کتاب، تاریخچه‌های طبیبی است که شاهکار بزرگ رازی می‌باشد.

رازى را ۲۴ حکايت طبى و بالينى است که نتيجه تجارب وى در بيمارستان و مطب مى باشد. وى پس از بقراط اولين طبيبى است که به نگارش تاريخچه طبى يا به اصطلاح امروزي observation جهت بيماران دست زده است. منتهى با سبکى بسيار مرتب و منظم (البته به تناسب زمان) و توجه به تناسب خانوادگى و مرض و ساير علل و اسباب به همان نحو که امروز در بيمارستانهاى جهان براى درمان بيماران در موقع ورود بيمار در نظر مى گيرند و پس از آن به معالجه مى پردازند.

اين تاريخچه ها را اينجانب از روى نسخه کتابخانه بادليان Bodleian اکسفورد ترجمه نموده که از طرف دانشگاه تهران براى روز جشن بزرگداشت رازى چاپ گرديده است (شماره ۹۴۰ انتشارات دانشگاه). اينک من باب مثال ترجمه چند تاريخچه را نيز از نظر خوانندگان مجله دارو پزشکی مى گذرانم. اميد است که قبول افتد.

تاريخچه هشتم - ورم حاد چرکين ملتحمه يا افتالمى

مردى به نام ابوداود که مکاری ما بود و الاغها را مى راند مبتلى به چشم درد گرديد چون بيماريش شروع شد دستور دادم فصد کند ولى او عمل نکرد بلکه بادکش (حجامت) نمود. داروئى که با خود همراه داشت به ميزان یک وقيه (يا اوقيه مساويست با ۷/۵ مثقال) بلکه زيادتر در گوش چکاند. من او را از اين کار شديداً نهى مى کردم تا آن که دلتنگ شدم. با اين حال او از من قبول

ننمود. فرداى آن روز حالش بدتر و چشم دردش شدت يافت که تا آن وقت من چنان چشم دردى ندیده بودم. ترس من بيشتر از ترکيدن طبقات چشم و بيرون ريختن آنها (محتوى چشم) بود، زيرا در نتيجه ورم شديد ملتحمه از تمام قرنیه به اندازه یک عدس بيشتر معلوم نبود.

چون درد او را بستوه آورد فصدش کردم و سه رطل (معادل ۹۰ مثقال) و شايد زيادتر در دو مرتبه از او خون گرفتم. چشمش را از ترشحات پاک کردم سپس به چشمش گرد (منظور سورمه خشک يا Collyr Sec است) پاشيدم در نتيجه آن روز به خواب رفت و دردش ساکت شد، فرداى آن روز بهبود يافت. همراهان از اين امر در تعجب ماندند.

تاريخچه چهاردهم - ناسور Fistule مجراى اشكى

پسر عبدالؤمن زرگر گرفتار ناسور مجراى اشكى شده بود، دستور دادم تا شيافى را (قطره داروى چشم) که برايش ساخته بودم به چشم بمالد (منظور از شياف در چشم به اصطلاح اطباء قدیم روغن ماليدنى است) و نيز در کنج داخلى چشم بچکاند اين عمل را انجام داد و بهبود يافت. گرچه مى دانم که اين علاج قطعى نيست بلکه اين شياف ناسور را خشک و جمع مى کند نه آن که التيام (التحام) Cicatrisation دهد من اين عمل را چندين بار تجربه کرده ام.

جالينوس در نوادر سخنى دارد که همان گرفتار مرا به ترکيب چنين شيافى برانگيخت.

تاریخچه هیجدهم - صرع Epilepsie

همسایه ما بزاز لاغری که ساکن درب النفل بود (به نظر می‌رسد یکی از محلات بغداد باشد) از کودکی صرع داشت. حدس زدم که علت بیماریش بر اثر زیادی بلغم است دستور دادم به دفعات قی کند (داروی مقی برایش تجویز کردم که چندین بار بخورد) پس از آن شربتی که در دفع سوداء اثری قوی داشت باو نوشاندم.

در نتیجه سه ماه به حملات صرعی مبتلا نشد. همسایه‌های درب النفل از ما تشکر کردند. بعدها ماهی خورد و شراب زیاد نوشید و همان شب مبتلی به صرع (حملات صرعی) شد. دوباره بنوشیدن شربت پس از قی مانند پیش عمل نمود و بهبود یافت. از آن پس مدتی بر آن تدبیر استمرار داشت تا ما از بغداد خارج شدیم قبل از آن هم در بیمارستان مسهل‌هایی باو داده بودند ولی مفید نبود.

تاریخچه نوزدهم - صرع یا صرع و زیادی فشارخون

وقتی در حال نظیف (اسم بیمار است) کتاب فروش مصروع دقت کردم دووداجش Les yugulaires را پرو Ample صورتش را باد کرده و بسیار سرخ با چشمانی سرخ و بدنی پر دیدم (منظور آنست که بیمار Plet ore داشت). به دانشجویی که طب می‌آموخت دستور دادم از ورید صافن Saphene فصد کند، او از باسلیقش Bosilique خون گرفت. من مراقب حال بیمار بودم تا یک سال به صرع مبتلی نشد.

تاریخچه بیست و سوم - هیدرره

Hydorrhoe

بیماری زن قصار وکیل فرزند سعیدبن عبدالرحمن نشانه‌های استسقاء Ascite داشت اما تشخیص آن ممکن نبود. برایش چندی مأل‌الفل (اسم دارو) تجویز کردم. روزی که رخت می‌شست بر طشت (لگن یا الگان که در برابرش بود) برو افتاد و از جلوی وی قریب بیست رطل آب زرد خارج سپس مدتی سبک و آسوده شد. مجدداً دچار همان عارضه گشت. پس از آن جویای حال او شدم مطمئن گردیدم که بیماری رحمی دارد. وی را معالجه نمودم. وی گمان داشت که آبستن است اما چنین نبود. باید دانست و تحقیق نمود که بعضی از بیماری‌های رحمی شبیه استسقاء می‌باشند.

امید است یاد رازی دانشمند بزرگ تاریخ ایران و خاطره رازی شناس معاصر دکتر محمود نجم آبادی همیشه در ذهن همه دانش پژوهان ایران پایدار بماند تا با مطالعه و تحقیق بیشتر دین خود را به این بزرگواران عرصه اندیشه و علوم ادا نمایند.

دکتر سیدمحمد صدر



زیرنویس:

۱- نجم آبادی م. در محضر استاد (مصاحبه). ماهنامه دارویی رازی. ۱۳۷۱؛ ۳(۹): ۴۹-۴۲.